

نمایی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن

تألیف و تدوین: اکرم حسینی
رضا گلپور

جاهلیت، ظهور گونه‌ای از حیات بشری است که با پس رفتن عقل و عدم حاکمیت آن بر قلمرو وجود، حضور و سلطه می‌یابد. همانگونه که ظلمت، با حذف نور از میدان هستی، جلوه‌ای کاذب می‌نماید و حکایت از غیبت روشنایی دارد.

از آنجا که هدف از خلقت بنی آدم، سلطه خرد و حکمت بر اساس اراده و خواست آگاهانه، بر مجموعه هستی است. و مخاطب امر و نهی پروردگار و محبوبترین خلق نزد او جَلّ و علّاً، عقل است^(۱)، نماد هرگونه جهل بر زندگی انسان، تضادی فاحش با هدفش یعنی کمال دارد. و به میزان ظهورش در عرصه عمل، عقل را به عقب می‌راند و صحنه کارزار را به دست می‌گیرد. بدیهی است که چنین پیروزمندی، حاصلی جز غلبه باطل و

مقهوریت حق نخواهد داشت، چرا که نیروی سنجش حق و باطل، و عامل طرد پلیدیها و انقیاد در برابر پاکیها، همان جوهر مجرد عقل است. آن موهبتی که با حضورش در عرصه حیات، همه خیرات را در پی دارد. و زمانیکه آدم علیه السلام مأمور شد تا از میان سه موهبت عقل، دین و حیاء یکی را برگزیند، با گزینش عقل، دین و حیاء با او همراه شدند.^(۲)

شرط پیروزی و سعادت بشر، داشتن حیات انسانی است که در سایه دین و از طریق عقل کسب می‌شود، و به قول ویلیام جیمز «هرگاه بشر سالم زندگی کند، حتماً خدای را تجربه کرده است.» اما هر گاه هدایت عقل را نادیده گرفته، دین را از دایره زندگی حذف کرده و به مراتب پست‌تر از حیوانات زیسته است^(۳). چنانچه جای جای تاریخ و بررسی احوال ملل در ادوار عالم شاهد و گویای این واقعیت تلخ است.

قرآن کریم، زمان قبل از اسلام و ایامی را که بشر، از منبع وحی دور بوده و با جهل خود، ره پیموده است، به نام «جاهلیت اولی» می‌نامد. که علیرغم تصورات برخی، این وضع اسفبار، خاص اعراب ما قبل اسلام نبوده و همه اقوام بشر، در منجلاب بی خدایی و دوری از حق دست و پا می‌زدند.

تبعات و عوارض چنین رویدادی، در همه عرصه‌های حیات و همه عناصر اجتماع، خود می‌نماید، لکن در این میان، اقشاری چون زنان، که در هر جریانی (مثبت یا منفی) تأثیر پذیرترند، و شاخص مظاهر فرهنگ هر زمان می‌باشند، معرف ایام بربریت نیز هستند.

نظرات اقوام و ادیان آن زمان در خصوص جایگاه زن، جلوه‌های بارزی از آن دوران را معرفی

می‌نماید. قرآن کریم نیز برای یادآوری رفتارهای جاهلانه آن زمان، به این واقعیت اشاره می‌کند: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ. يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرُ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءُ مَا يَحْكُمُونَ»^(۳)

«هرگاه که مژده تولد دختری، به فردی داده می‌شد، از شدت غم و حسرت، رخسارش سیاه و سخت دلتنگ می‌شد و بخاطر این ننگ، از قوم خود روی پنهان می‌نمود و به فکر می‌افتاد که آیا آن دختر را با ذلت و خواری نگه دارد و یا زنده به گور نماید. آگاه باشید که آنان بسیار بد حکم می‌کردند.» نمونه‌هایی چون جریان قیس بن عاصم که نزد پیامبر (ص) اعتراف می‌نماید که سیزده فرزند دخترش را زنده به گور نموده در تاریخ شرمگین جاهلیت ثبت است. ولی چنانچه اشاره شد این همه جهالت و بربریت منحصر به اقوام آن زمان نبوده است.

بانو «پروفیسور آندرا» (ANDRA) در کتاب «وضع زنان در مهابراتا» می‌نویسد:

هیچ مخلوقی گناه کارتر از زن نیست، آتش افروز است، لبه تیز تیغ است. در حقیقت، زن همه این چیزها را دارد. مردان نباید آنها را دوست داشته باشند و حتی طبق دستور کتاب مانو، در این آیین، زن نباید هیچ وقت در جستجوی استقلال باشد و هیچ وقت نباید کاری را به دلخواه خودش انجام دهد. و به تصریح در جمله‌های ۱۴۰ و ۱۴۷ مانو تأکید شده که هیچ وقت زن، استقلال ندارد و حتی بعد از مرگ اریابش، باید تابع پسران اریاب باشد.

در متون مذهبی تمدن چین، زن را به آب دردآلودی تعبیر کرده‌اند که نیک بختی و ثروت را می‌شوید و در ادبیات آنان، زن نازلتر از مرد معرفی می‌گردد و هیچگونه حقی را نداشته است،



حتی نسبت به فرزندش. و مرد در قبال زنش تعهد و مسئولیتی نداشت و هر موقع می‌توانست، از او سلب حیثیت می‌کرد و او را می‌فروخت.

در آیین بودا نیز، مطابق دستور و تعلیم خاصی می‌گویند:

«نیروانا»، - یعنی نجات - هیچگاه در مصاحبت زن، تحصیل نمی‌شود و به طور کلی زناشویی و علاقه به زندگی خانوادگی، مخالف هدف نهایی آنها می‌باشد. زیرا هدف نهایی این کیش، کشتن تمایلات است و این، مستلزم عزوبت می‌باشد^(۵).

بسه نقل از مورخ معروف وستر مارک (WESTERMARK) از نظر بودا همه زنان، دارای روح اغوا و فریبنده هستند که برای مردها گسترده و نیروی فریبندگی در نهاد زنها با خطرناکترین شکل مجسم شده است. و همین فریبندگی زنها است که فکر عالی را کور می‌سازد.

به شوهران اجازه داده می‌شد که زنان خود را در صورت عدم فرمانبرداری به قتل برسانند. در اساطیر یونان و در تمدن هند باستان، زنان بخش جدا ناشدنی از پیکره همسرانشان تلقی می‌شوند و به همین دلیل هر گاه شوهرشان از دنیا می‌رفت، زن نباید زنده بماند. به همین دلیل هزاران زن، قربانی این خرافات شدند که این زنان به ساتی معروف شده‌اند. زنان در هند حق مالکیت نداشتند و از ارث محروم بودند و سمبل سکس نامیده می‌شدند.

دکتر اسپرنگ (SPRING) در کتاب «جنایات قرون وسطی» می‌نویسد:

به سال ۱۵۰۰ میلادی در انگلستان، شورای اجتماعی برای شکنجه دادن به زنها تشکیل شد، و وسایل تازه‌ای را برای این کار، ابتکار نمودند. و در نتیجه این طرح، مسیحیان، زنان را زنده زنده سوزانیدند.

در مسیحیت نیز وضعی مشابه به سایر آئین‌ها وجود داشته است. به طوری که فرقه ابی یونی‌ها، عقیده داشتند که زن، به علت پستی فطرتی که دارد، قابل زناشویی نیست و ذاتاً ناپاک است و حتی کوشیده‌اند تا یک کلیسا را وادار به تحریم ازدواج نمایند. حتی مواردی که حاکی از عدم اجازه تحصیل زنان وجود دارد^(۶).

در ایران قبل از اسلام نیز، وضع نکبت باری از زنان، نقل شده است. پروفیسور «کریستیان بارتلمه» در مورد وضع زن در امپراطوری ساسانی چنین می‌نویسد:

در زمان ساسانیان، ازدواج با خواهر و زن پدر متداول بوده است. ازدواج با خواهر به ویژه در خاندان سلطنتی برای حفظ و نگهداری خون و میراث شاهنشاهی رایج و برقرار بوده است. ایرانیان باستان نیز بنا به تعلیم اوستا در (ورشتمان سزسک) زناشویی برادر و خواهر را موجب جلب روشنائی ایزدی در خاندان و طرد دیوان می‌دانسته‌اند (به طریق ماریها) هم عصر انوشیروان در کتاب سریانی می‌نویسد: عدالت خواسته پیوستندگان اهورا مزدا، به نحوی جاری

● بر طبق گزارش «شورای جمعیت» میزان درآمد زنان پس از طلاق، در دو کشور ایالات متحده و آلمان به ترتیب ۲۴ و ۲۴ درصد تنزل پیدا می‌کند در حالی که میزان عایدی مردان این دو کشور به ترتیب ۶ و ۷ درصد کاهش پیدا می‌کند.

در مکتب یهود نیز نه تنها مطالبی در باب حقوق زنان عنوان نشده، بلکه یک دستور العمل شدید در متن تورات می‌یابیم که دال بر کناره‌گیری مطلق انسانها از زن به هنگام عادت ماهیانه است^(۷).

یونانیان زن را منشأ انواع بدبختی‌های بشر می‌دانند. «پاندورا»، (PANDORA)، سمبل اندوه بشر است. در دین یهود نیز حوا به عنوان علت اصلی عدم اطاعت آدم در برابر خداوند معرفی می‌شود. در قانون رم، زن، نقشی همانند نقش برده داشت و

بار این نوزاد نمی‌رفتند، زیرا وجود دختر را سنگ می‌دانستند.^(۸)

نکاح البَدَل:

چنانچه از اسمش پیداست، طی آن، هرگاه مردی با زنش حرکت می‌کرد و به مرد دیگری که با همسرش حرکت می‌نمود نزدیک می‌شد، در صورت تمایل، همسر خود را با همسر آن شخص معاوضه می‌کرد و زنان هیچ نقشی در این معاوضه نداشتند.^(۹)

نکاح الجمع:

یکی دیگر از انواع زناشویی همگانی بدین قرار بود که ثروتمندان عرب، به خاطر ثروت اندوزی، کنیزان خریداری شده و زنان بی بند و بار را جمع می‌نمودند و آنها را در نزد اساتید فن، رموز ادب و موسیقی و عشوه‌گری می‌آموختند. سپس هر یک را در منزلی آماده قرار می‌دادند و بر بام آنها

می‌شد که مرد مجاز است با مادر و خواهر خود زناشویی کند و طبق روایت زرتشتیان، زناشویی خواهر با برادر، پدر با دختر روا بوده است. کمبوجیه دو خواهر خود را به عقد ازدواج واداشت. داریوش خواهر خود، «پریسناتیس» را به همسری گرفت و داریوش دوم با خواهر خود، «استاتیر» ازدواج کرد. قباد نیز، هم خواهر خود و هم یکی از خواهرزادگان و نیز دختر خود «سامبیکه» را به زنی گرفت.

در میان اعراب رفتارهای وحشیانه و غیر انسانی نسبت به زنان شهرت بیشتری دارد. و این شهرت یا به دلیل وضعیت اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن سرزمین است، که اکثراً مجبور به کوچ نشینی و دوره‌گردی بودند، و یا جنگها و درگیریهای پی در پی، آن را سبب می‌شد و یا به میمنت ظهور اسلام، تفاوت فاحش این اوضاع با وضعیت ناشی از تعالیم والای این دین بوده که بروز و جلوه بیشتری به آن داده است. از نمونه بربریت و جاهلیت حاکم در میان اعراب در برخورد آنان با زنان، می‌توان به برخی ازدواجهای مرسوم آن دوران اشاره کرد. که زنان هیچ نقشی در تعیین همسر و زندگی زناشویی خود نداشتند.

نمونه‌هایی از ازدواج در دوران جاهلیت

نکاح الرهط:

نوعی از ازدواجهای ننگین در آن زمان بود که به زناشویی دسته جمعی تعبیر می‌شد، البته تعداد مردانی که یک زن را به طور اشتراک انتخاب می‌کردند، از ده نفر تجاوز نمی‌کرد، اگر ثمره این ازدواج پسر بود، پس از گذشت چند شب از تولد او مادر نوزاد، یک یک آن چند مرد را خواسته و سپس به یکی از آنها خطاب می‌کرد که این فرزند از تو می‌باشد، و به این وسیله پدر کودک معین می‌گردید و مرد تعیین شده حق هیچ گونه اعتراضی نداشت. ولی اگر فرزند دختر بود، هیچ کدام از مردان زیر

● سالانه سه تا چهار میلیون نفر از زنان آمریکایی در کانون خانوادگیشان مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند. در ۴۴ درصد از مواردی که زنان در این کشور به قتل می‌رسند؛ قاتل، همسر و یا دوست پسر آنهاست.

پرچمی را که نشان ورود آزاد برای همگان بود نصب می‌کردند و ثمره این چنین نکاحی نیز به کمک قیافه شناسان و کاهنان به یکی از مردان، منتسب می‌شد و فرزند مشروع او به حساب می‌آمد.^(۱۰)

نکاح البشغار:

به این ترتیب بود که زنان و دختران در ازاء کابین زنی دیگر واقع می‌شدند، یعنی مردی دختر یا خواهر خود را در عوض مهرزنی که گرفته بود به



پدر یا برادر او می‌داد.^(۱۱)

از دواج‌های میراثی:

نشسته است.

در جاهلیت مدرن، بشر با حربه قدرت و تکنیک،

و در سایه تجربیات قرون گذشته توانسته است، با توان بیشتر، زمان رسیدن به اهداف و امیالش را کوتاه کند. اگر در جاهلیت کهن قبایل اوس و خزرج بیش از ۲۰۰ سال به بهانه تلف شدن علفهای مزرعه یکی، توسط شتر دیگری، یکدیگر را می‌کشتند، و اگر در سراسر این جهالت طولانی، هر سال ۱۰۰ قربانی داشت، امروزه یک بمب افکن مدرن، با یک پرواز چند دقیقه‌ای، دهها برابر آن را به دیار نیستی می‌فرستد که انصافاً آن کشتار قبیله‌ای بسی موجه‌تر و معقول‌تر است، چرا که اولین قتل، در ازای گرفتن حقی صورت می‌گرفته، ولی کشتار مردم بی گناه حلبچه، بوسنی و هرز گوین، الجزایر و از همه رسواتر، مردم مسلمان فلسطین در پی احقاق کدام حق است؟ آیا منشأیی جز ظلم و خود خواهی دارد؟ و یا اگر زنده به گور کردن دختران در میان اعراب جاهلی، ضرب المثلی برای بیان قساوت و بی رحمی آن دوران است، و کمال خودخواهی و جهل آنان، تاب زنده ماندن یک

نوعی ازدواج بود که در آن همسر شخص متوفی، مانند اموال باقی مانده از وی به وارثان بعد از او تعلق داشت و به مانند ارث تقسیم می‌شدند.^(۱۲) با این گونه رفتار بود که، آن دوران عصر جاهلیت، نام گرفت. که به حق، نامی با مسمی است. اگر جهل و ناتوانی بشر در برپایی یک زندگی مطلوب و داشتن رابطه‌ای انسانی با یکدیگر و بالاخره ایجاد یک اجتماع امن و آراسته به سجایای انسانی را وجه تسمیه این نام بدانیم، مسلم، نامی نیکوتر از آن برای این دوران، که ما مفتخر به اکتشافات و اختراعات و گونه‌های جدید ابزار و وسایل زندگی در آنیم، نخواهیم داشت. چرا که معدل این دوران بیش از امنیت انسان در آن زمان نیست. و اگر رفتارهای فردی و برخوردهای اجتماعی را در دو عصر، قیاس نماییم، «جاهلیت مدرن» شایسته آن خواهد بود. جاهلیتی که رخت زمانه پوشیده و با جلوه‌های مدرن و فریبنده، غرور علم به خود گرفته و به نیش خند دوران گذشته

آمریکا، اکثر این زنان در فقر به سر می‌برند. بسیاری از این زنان هرگز ازدواج نکرده‌اند؛ بیشتر این عده را دختران نوجوان زیر بیست سال تشکیل می‌دهند. آنها به تنهایی فشار تمامی مشکلات اساسی اجتماعی مربوط به فرزندان نامشروع و بسر بردن این فرزندان در خانه‌هایی بدون پدر را تحمل می‌کنند. این سرزنش در عین توجه رسانه‌ها و سیاستمداران، کمتر متوجه مردان و پسران مجردی است که در واقع پدران این فرزندانند. تاکنون اقدامات معمولاً بی‌اثر و نامنجمی برای واداشتن این پدران به کمک مالی به فرزندان خود صورت گرفته است ولی بیش از تأمین مالی، آنچه مهم است محبت و توجه پدرانه است، که عنایت چندانی به آن نمی‌شود.

حدود ۲۸ درصد از تمامی متولدین سال ۱۹۹۱ در آمریکا، خارج از پیوند زناشویی والدین خود پا به عرصه جهان گذاشتند. این رقم در مورد فرزندان

موجود ذی حیات را نداشت، امروزه خودخواهان مدرن حتی اجازه ورود به این جهان را به دختران و پسران نمی‌دهند و در همان دنیای ماقبل او را نابود می‌کنند، خود را ذی حق و آنان را بی‌حق می‌دانند. و مضحک‌تر، زمزمه و استدلال آنان برای احترام گذاردن به «حیات»، و مخالفت با اعدام مفسدینی چون دلالان مرگ و اعتیاد است، و قائلند که چون نفس حیات، محترم است پس باید قاتلین بشر هم حق حیات داشته باشند.

اگر فروش دختران، با میادله همسران در برخی ازدواجها و یا معامله بر سر زنان در جنگها، بخشی از تاریخ بشر را سیاه کرده و ما در عصر ارتباطات آن را محکوم می‌کنیم. امروزه فروش کودکان و نوجوانان توسط دلالان اسرائیل در سراسر دنیا چه وجهی دارد؟ و یا تربیت دختران از کودکی برای بهره‌برداری در مراکز فساد و گرداندن محافل عیش و طرب عیاشان، با کدام قانون بشری سازگار است؟

● در هیچ کجای آلمان، مثل درون چهار

دیواری خانه، این همه کسی را خفه

نمی‌کنند، نمی‌زنند و با چاقو بدنش را

سوراخ سوراخ نمی‌کنند. گذراندن یک شب

در جمع خانواده، اغلب خطرناکتر از گشت

زدن در محلهای خطرناک و فاسد

فرانکفورت یا هامبورگ است.

اگر بی رحمی و زورگویی مردان، در برخی قبائل در به کارگیری زنان به مشاغل سنگین و یا جایگزینی آنان با چارپایان برای امرار معاش، چهره‌ای کریه و خشن به بخشی از تاریخ کهن بخشیده، امروزه فریاد به ظاهر پیشرفته و زیبای «تساوی زن و مرد از همه جهات»، از جمله همه مشاغل، چه توجیه برتری دارد؟

نگاهی به اخبار و آمار دهشتناک موقعیت زنان از حیث امنیت، در محیط خانه و اجتماع در کشورهای به ظاهر متمدن، حکایت از پیشرفت ظلم و مدرن گشتن فساد و غارت علیه زنان دارد.

الف - زن آزاری در خانواده

* امروزه تقریباً ۸/۵ میلیون خانوار تک‌والد در ایالات متحده وجود دارد که دارای فرزندان زیر هجده سالند. در ازای هر یک مرد آمریکایی که به تنهایی از فرزندان خود نگهداری می‌کند، هفت زن دارای چنین شرایطی بوده و طبق گزارش دولت

سیاهپوستان آمریکایی به ۶۸ درصد بالغ می‌شود. از هر صد مورد ازدواج در آمریکا، ۵۵ مورد به طلاق می‌انجامد و این بالاترین رقم جدایی زوجین در کشورهای پیشرفته جهان است. وقتی ازدواجی به طلاق منتهی می‌شود، زنان مطلقه، که تعدادشان هم کم نیست، سرپرستی بچه‌ها را به عهده می‌گیرند و در نتیجه منبع اصلی تأمین مالی خود و فرزندان‌شان را از دست می‌دهند. بر طبق گزارش «شورای جمعیت» میزان درآمد زنان پس از طلاق،

زنانی که شوهرانشان را ترک می‌کنند، ۴/۵ برابر بیشتر از زنان شوهردار است. (واشنگتن پست - آمریکا - چهارم آگوست ۱۹۹۵)

* در تحقیقی که اخیراً در سی دانشگاه آمریکا به عمل آمده است، این حقیقت آشکار شده که ۱۲ درصد از دانشجویان زن، توسط همکلاسان خود مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند و از دیگر سو، ۴۸ درصد از دانشجویان مردی که مورد نظر خواهی قرار گرفته‌اند نیز اظهار داشته‌اند زنان دوست دارند که آنها را مجبور به انجام عمل جنسی نمایند.

در فرهنگ جدید، بی سر و صدا و از طریق نیروهای جنسیت گرا، به طور واضحی به تشویق تجاوز پرداخته، خشونت و مسایل جنسی را به نحو خطرناکی به یکدیگر آمیخته و زن را به کالایی تبدیل ساخته که در تملک مرد می‌باشد... چنین طرز فکرهای خشن و سلطه طلبانه، به جهان کودکان، کتابهای آنها، برنامه تلویزیونی و بازیهای ویدیویی‌شان نفوذ کرده، تصورات و تخیلات آنها را به سوی خود جلب نموده و به مرور زمان شکل دهنده رفتار و حالات آنها می‌گردند. (ال پائیس - اسپانیا - هشتم سپتامبر ۱۹۹۵)

* در هیچ کجای آلمان، مثل درون چهار دیواری خانه، این همه کسی را خفه نمی‌کنند، نمی‌زنند و با چاقو بدنش را سوراخ سوراخ نمی‌کنند. گذراندن یک شب در جمع خانواده، اغلب خطرناکتر از گشت زدن در محلهای خطرناک و فاسد فرانکفورت یا هامبورگ است. آمار جرایم سال ۱۹۹۳ عبارت بود از ۲۸۵۸ کشته که در مشاخره‌های خانوادگی قربانی شده‌اند و ۸۶۹۲۲ نفر زخمی.

خشونت در خانواده بخش عمده‌ای از جرایم خشونت بار را تشکیل می‌دهد. از هر چهار فقره جنایت یکی در میان خانواده‌ها صورت می‌گیرد. بنا بر اطلاعات اتحادیه حمایت از کودکان از هر صد کودک، ده نفر مورد تنبیه شدید والدین خود قرار

در دو کشور ایالات متحده و آلمان به ترتیب ۲۴ و ۴۴ درصد تنزل پیدا می‌کند و این در حالی است که میزان عایدی مردان این دو کشور به ترتیب ۶ و ۷ درصد کاهش پیدا می‌کند. از نتایج یک تحقیق بلند مدت که میزان درآمد و میزان فقر خانواده‌های آمریکایی را در بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۶ مورد مطالعه قرار داد، چنین برمی‌آید که میزان درآمد خانواده‌هایی که در طول دوره بررسی مذکور با رفتن پدر از خانه مواجه شدند، بلافاصله ۳۷ درصد کاهش یافت. (واشنگتن پست - آمریکا - نوزدهم ژوئیه ۱۹۹۵)

* سالانه سه تا چهار میلیون نفر از زنان آمریکایی در کانون خانوادگی‌شان مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند. در ۴۴ درصد از مواردی که زنان در این کشور به قتل می‌رسند؛ قاتل، همسر و یا دوست پسر (نامزد) آنهاست.

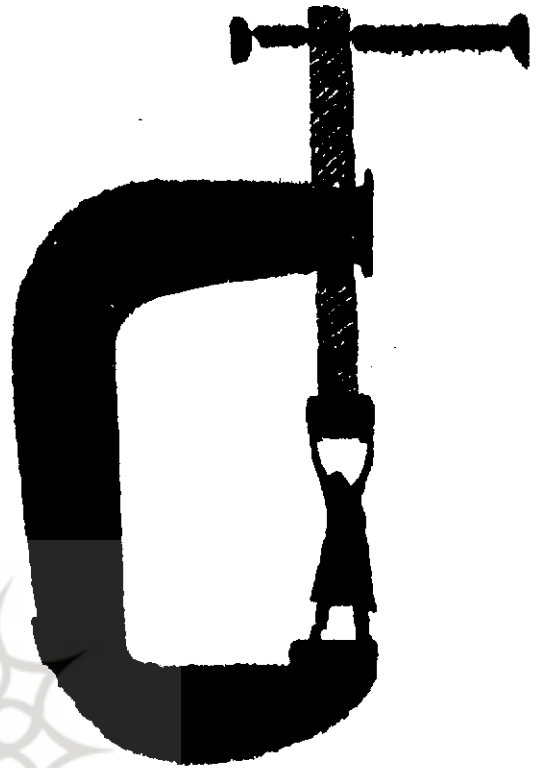
● قرآن کریم، زمان قبل از اسلام و ایامی را که بشر، از منبع وحی دور بوده و با جهل خود، ره پیموده است، به نام «جاهلیت اولی» می‌نامد.

اعمال خشونت در داخل خانه‌ها، جرمی نیست که ارتکاب به آن تنها به یک بار محدود شود. بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که همسران خطاکار، بارها و بارها مرتکب اعمال خشونت‌آمیز خود می‌شوند. هر قدر بر میزان خشونت علیه زنان در خانواده افزوده می‌شود، احتمال اینکه فرزندان این خانواده‌ها نیز قربانی چنین خشونت‌هایی شوند، سه برابر افزایش می‌یابد. بدتر از همه اینکه، بنا بر آمار و بررسیهای انجام شده، قربانیان اینگونه خشونت‌ها دقیقاً آن زمان در معرض بیشترین خطرهای ممکن قرار می‌گیرند، که بخواهند همسران خطاکار خود را ترک کنند. احتمال اعمال خشونت در مورد زنان مطلقه و

راحتی به زمین می انداخت و به همسرش می گفت: «این کار برای بچه لازم است» او بچه را می زد و بعضاً گونه اش را چنان نیشگون می گرفت که کبود می شد. مادر به پلیس شکایت نمی کرد و به اداره رسیدگی به امور جوانان هم مراجعه نمی کرد. سابینه هولتس، تهدیدهای شوهرش را مبنی بر اینکه روزی بچه را به دیوار خواهد کوبید، «حکم قطعی» تلقی می کرد. مارتینا در دسامبر ۹۳ بر اثر ضربات مشتی که پدرش به او زده بود درگذشت در حالی که فقط ۶ ماه داشت. محل وقوع جرم، خانواده بود.

* کلاودیاتسیمر ۲۱ ساله، در یک دفتر مشق مدرسه ای، تقریباً با خطی کودکانه از روابط زناشویی خود نوشته است:

«شوهرم مرا وادار می کند دراز بکشم و بعد شروع به زدن من می کند. ضرباتش را میان سینه ها و پاهایم وارد می کند و این کار را طوری انجام



● این انحرافات دیگر امور نادری به شمار نمی روند. کمتر روزی است که در آن مواردی از قبیل سوء استفاده از اطفال توسط خانواده هایشان مطرح نگردد.

می دهد که انگار از آن لذت می برد. بی وقفه کتک می زند و با خشونت به من تجاوز می کند... از اینکه فریاد کشان و لرزان جلوی پایش می افتم، لذت می برد. از زدنم دست نمی کشد. دستهایم را روی سرم نگه می دارم و به این ترتیب نمی توانم از دیگر بخشهای بدنم محافظت کنم من دیگر حقیقتاً می ترسم»

(اشترن - آلمان - بیست و چهارم نوامبر ۱۹۹۴)

* در آمریکا یعنی جایی که خشونت یک بیماری مزمن است، با وجود ثابت ماندن آمار بزهکاریهای خشونت آمیز از سال ۱۹۹۰ به این طرف و نیز کاهش شمار جوانان، جنایات انجام گرفته توسط

گرفته و یک سوم خواهران و برادران با ضرب و شتم با یکدیگر رفتار می کنند. وزارت فدرال امور زنان و جوانان نیز تخمین می زنند که در ایالات فدرالی سالانه چهار میلیون زن از سوی همسران خود مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. چهار صد و چهل هزار نفر از آنان با پناه بردن به یکی از ۳۲۴ خانه زنان موجود در کشور، خود را نجات می دهند. با وجود اینکه تا کنون بررسی های کمی انجام شده است، اما متخصصین در یک امر توافق نظر دارند که، در مورد هیچ یک از انواع جرایم، ارقام تا این حد خوفناک نبوده و رقم موارد اعلام جرم یا موارد واقعی انجام جرم تا این حد پیش نرفته بوده است. احتمال ارتکاب واقعی مورد اعلام جرم، هر قدر که رابطه میان مجرم و قربانی نزدیکتر باشد، افزایش می یابد.

* توماس هولتس، از دخترش مارتینا متنفر بود. این مرد ۲۳ ساله نمی خواست درک کند که کودکی ضعیف و ناتوان به دنیا آورده است. تخت این دختر کوچک یک کیف سفری بود که یک تخته چوبی روی آن گذاشته بودند. گاهی پدر، کیف و بچه را به

آنها ۱۲۴٪ در طول چهار سال گذشته افزایش یافته است.

(ال پاییس - اسپانیا - پانزدهم نوامبر ۱۹۹۴)

ب - زن و بازار مشاغل

* از پایان ماه اکتبر که سی نفر از سربازان وظیفه زن گروهان صد و چهل و سوم توپخانه ارتش آمریکا، سوگند نظامی خود را شکستند و علیه سوء استفاده‌های وحشیانه جنسی، روابط نامشروع، خشونت و تجاوزاتی که علیه آنان و دوستان مؤنثشان از سوی مریشان و مقامات ارشد صورت می‌گرفت شکایت کردند؛ باشکوه‌ترین ارتش دنیا به میدان جنگی، نزول پیدا کرد که هیچ دستور العمل سنتی نظامی در مقام مواجهه با آن نیست و این میدان همان مسایل ارتباطات دو جنس است. دیوید مید، ژنرال بازنشسته‌ای که دستور اعزام نیروهای آمریکایی به هاییتی را صادر کرد اعتراف می‌کند: «به خیال خودمان مشکل ادغام مردان و زنان در نیروهای مسلح را حل کرده بودیم ولی امروز باید بپذیریم که تنها آن را سرپوش گذاشته بودیم»

تزویر پنهانی که برای سالها، کار همه را راحت کرده بود - چه برای زنان فمینیست نظریه پرداز طرفدار ادغام نظامیان زن و مرد که از ارتش تک جنسی به عنوان یک آزمایشگاه بزرگ آزادی و برابری جنسی بهره‌ها می‌بردند و چه برای آقایانی که به آن سربازان زن خجالت زده به چشم گونه‌ای «حرمسرای ستاره‌دار» نگریسته بودند، اینک در اثر فریاد نه هزار نفر زنی که در طول هفته با مراکز حمایتی جدید التاسیس تماس تلفنی می‌گیرند و تابحال تعداد این تماسها به رقم بیش از چهل هزار مورد رسیده، آشکار شده است.

در سال ۱۹۷۶ زمانی که وزارت جنگ آمریکا تسلیم فشارهای سیاسی اشخاصی شد که خواهان ارتش تک جنسی بودند تا زنان را نیز از منافع حریفه‌ای بدون تبعیض بهره‌مند سازند، یک



د - کالا انگاری زنان

* چکها، جاده اتوبان موسوم به E ۵۵ را که دارای خانه‌های بدنام، بارها و دکه‌های بسیاری است، جاده گناه می‌نامند. در محلهای خصوصی استراحت و رفع خستگی و در گودالهای خیابانی، صدها تن از بدنام‌های اسلواکی و اوکراینی به صورت تهاجمی برای جلب نظر مشتریان فعالیت می‌کنند. بسیاری از اینها بر اثر عدم اطلاع، به مراقبت از خود اقدام نمی‌کنند و بقیه هم به خاطر خواسته مشتریان که اکثر آنها را آلمانی‌ها تشکیل می‌دهند از وسایل جلوگیری صرف نظر می‌کنند و کودکان ناخواسته، خود را داوطلبانه، بعد از وضع حمل و یا بر اثر فشار قوادها در بیمارستانها بجای می‌گذارند. سپس، این کودکان به یتیم خانه‌هایی که در نزدیکی مرزها قرار دارد، منتقل می‌گردند.... (اشپیکل - آلمان - بیست و دوم ژانویه ۱۹۹۶)

● در محاکمات امروز، دیگر فردی خبیث و بیگانه که بچه‌ها را با آب نبات کاراملی گول بزند و کنار مدرسه به کمین آنها بنشیند، در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد. بلکه مجرمین جنسی نسبت به کودکان آلمانی، پدران، عموها، دایی‌ها، و حتی مادران، خاله‌ها، عمه‌ها، و مادر بزرگها، یعنی اعضای یک خانواده می‌باشند که بچه‌های خود را مورد آزار قرار می‌داده.

* روسپیگری نیمه وقت، صنعتی رو به رشد در میان دانشجویان، فارغ التحصیلان دانشگاهها و دانش‌آموزان مدارس در ژاپن است. در طول دو سال گذشته، رکود و کساد طویل‌المدت، یافتن شغل را بویژه برای زنان، دشوارتر ساخته است. تعداد زیادی از زنان فارغ التحصیل، به کار در مشروب فروشیها روی آورده‌اند. اگر چه آنها رسماً به داشتن روابط جنسی با مشتریان حقوق

مجموعه قوانین جنسی بسیار سختگیرانه نیز اعمال شد. اما اکنون رفتارهایی از نوع رفتار گروهبان مرد پایگاه تگزاس که سربازان زن تحت امرش چاره‌ای جز سکوت در برابر رفتارهای جنایتکارانه‌اش ندارند عادی است. گروهبانی که شاگردان دختر تحت امر خود را به بهانه‌های کنترل مسایل بهداشتی، مجبور به عریان شدن نموده و پس از اعمال رفتاری تحقیرآمیز و بازرسی بدنی، دخترها را گلچین می‌کند و.... (لارپوبلیکا - ایتالیا - بیستم نوامبر ۱۹۹۶)

ج - اضطراب مادران و سرنوشت کودکان

* هر روز صبح روزنامه‌های آمریکا، صفحه‌های تلویزیونی، قوطی‌های شیر و دیوارهای ادارات پست پوشیده از تصاویر دختر بچه‌ها و پسر بچه‌های مفقود شده‌ای است که ناپدید می‌گردند. بسیاری از این اعلامیه‌ها زرد می‌شوند و سنگ قبری کاغذی برای بیگانه‌هایی هستند که هرگز زنده پیدا نمی‌شوند.

مردم، دلواپس هستند، دچار تشویش می‌شوند و با ترس از ضعف و ناتوانی و انفعال در برابر جنایتی چنین بی‌شرمانه اقدام می‌کنند. مادرها و پدرهای دلسوز، گشت مسلحانه و نگهبانی راه می‌اندازند اما آمار متجاوزین «مهر خورده» یعنی آنهایی که از سوی دادگاه مجرم شناخته شده‌اند، امسال به رقم ۱۵۳ هزار نفر رسیده است. این آمار دهشتبار و افزایش پرونده‌های مربوط به تجاوز و خشونت علیه بچه‌ها، موجب ترس و آشفتگی عمومی شده است. راه حلی آسان، فرمولی سیاسی یا ژورنالیستی راحت در مقابل این کابوس والدین دلسوز عصر ما وجود ندارد. عدالت سریعی که توسط سه زن در اوهایو اجرا شد، تنها نشانه‌ای از سرخوردگی مایوسانه‌ای است که گریبان گیر مبارزان با شرارت علیه کودکان گشته است. (لارپوبلیکا - ایتالیا - بیستم نوامبر ۱۹۹۶)

بگیرشان تشویق نمی‌شوند، اما داشتن چنین روابطی بعد از ساعات کار امری اختیاری به حساب می‌آید. اما جالب توجه است که در حال حاضر، دانش‌آموزان دبیرستانی، روابط واقعی را عرضه می‌کنند. آنها کارتهای شناسایی مدرسه‌شان را همراه با عکس و شماره تلفن در مقابل ۳ تا ۵ هزار ین به تجار پیرتر می‌فروشند. یکی از آنها می‌گوید: «ما از تلفن سیار استفاده می‌کنیم نه تلفن منزلمان.» هر چند در تایلند و فیلیپین، این فقر است که کودکان را به سوی فحشاء و روسپیگری سوق می‌دهد، اما به نظر می‌رسد این دنیای پرزرق و برق اجناس برچسب دار طراحان مد آمریکایی است که دختران دانش‌آموز ژاپنی را به انحرافات شدید اخلاقی می‌کشاند.

(تایمز - انگلستان - بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۹۶)

* برحسب آمار مستند اخیر، ۱۶٪ آلمانی‌ها که شامل ۱۳ میلیون زن و مرد می‌شوند ارتباط جنسی دسته جمعی یا همان مبادله زوجها را بازیهایی جالب شهوانی می‌دانند که آنها را وسوسه می‌کنند و ۵٪ یعنی ۴ میلیون شهروند آلمانی خود را جزء فعال این گروهها بشمار می‌آورند....
(اشترن - آلمان - پنجم نوامبر ۱۹۹۴)

ه - کودک آزاری در خانواده

* در محاکمات امروز، دیگر فردی خبیث و بیگانه که بچه‌ها را با آب نبات کاراملی گول بزند و کنار مدرسه به کمین آنها بنشیند، در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد. بلکه مجرمین جنسی نسبت به کودکان آلمانی، پدران، عموها، دایی‌ها، و حتی مادران، خاله‌ها، عمه‌ها، و مادربزرگها، یعنی اعضای یک خانواده می‌باشند که بچه‌های خود را مورد آزار قرار داده، آنها را به مردهای بیگانه می‌سپارند و در جشنهای خانوادگی بارها و بارها مورد تجاوز قرار می‌دهند. این انحرافات دیگر امور نادری به شمار نمی‌روند. کمتر روزی است که در

آن مواردی از قبیل سوء استفاده از اطفال توسط خانواده‌هایشان مطرح نگردد.

* کلاوس ش. شهردار سابق مایزنهام به جرم سوء استفاده از برادرزاده خود که امروز ۱۴ سال دارد به حبس محکوم شده است.

* در شهر لیمبورک پدر چهار کودک به نه سال حبس محکوم شده است. این مرد ۴۵ ساله پسرچه‌های خود را ۸۰۰ بار از لحاظ جنسی مورد سوء استفاده قرار داده است.

از پایان دهه هشتاد، اداره جنایی آلمان سالانه میان ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ مورد سوء استفاده را در ایالات فدرال شمارش کرده است. به نظر کارشناسان رقم موارد نامشخص، در برابر بیشتر از ارقام فوق است. مجرمین و قربانیان در هفتاد درصد موارد، با یکدیگر آشنا و قوم و خویشند. مجرمین مطرح دیگر نیز شخصیت‌های مقتدری به شمار می‌روند: معلمین، مربیان و کشیشان.

(اشترن - آلمان - دوم مارس ۱۹۹۵)

و - توریسم جنسی

* بعضی افراد به دشواری سکوت را می‌شکنند. بهره‌برداری از کودکان بوسیله شبکه‌های بین‌المللی فحشاء که با توسعه جنسی مرتبط است، مقامات و سازمانهای دفاع از حقوق بشر را به نشان دادن عکس العمل واداشته است. صندوق ملل متحد برای کودکان (یونیسف)، حدود یکصد دولت و تعداد زیادی سازمان از ۲۷ تا ۳۱ اوت در سوئد گرد هم می‌آیند تا استراتژی مشترکی برای مقابله با این آفت تدوین کنند.

کسانی که هنوز سنشان به ۵ سال نرسیده است. و یا حتی شیر خواره هستند قربانی سوء استفاده‌های جنسی می‌شوند. یک قربانی در بلژیک اعلام شد که تنها نه ماه داشت، به خاطر این عمل، چشم از جهان فرو بست.

امروزه به شکل رسمی در جهان، سالانه یک میلیون کودک به صفوف قربانیان جنسی و

«بار»ها و سالنهای فساد کشورهای جنوب هجوم می‌برند و دوم آنکه فحشاء با کودکان را در کشورهای خود نیز بیش از پیش رواج دهند. اعلام شده که در نیویورک نزدیک به ۳۰ هزار و در پاریس ده تا ۱۵ هزار کودک روسپی وجود دارد. بیشتر این کودکان را فرزندان تشکیلی می‌دهند که از خانواده‌هایشان بریده‌اند و خود را برای تهیه یک وعده مواد مخدر، یا یک ماده مصرفی فرهنگی اجتماعی دیگر، در اختیار دیگران می‌گذارند.

به طور کلی می‌توان گفت بهره‌گیری ناهنجار از ابزار نوین ارتباطی - و در رأس آن اینترنت - نگرانی شدید عمومی را برانگیخته است. عمومیت یافتن تصویرهای خلاف عفت و انتشار آنها از طریق تلویزیونها در ترغیب و ترویج فحشاء با کودکان به شدت مؤثر بوده است.

(لوموند دیپلماتیک - فرانسه - آگوست ۱۹۹۶)

ز - دختران و جهنم مدرسه

* امروز در آمریکا داشتن فرزندی در مدرسه، مانند داشتن فرزندی در جبهه جنگ است. فرزندی که در جبهه‌های بی رحم نبرد «جنسیتها» ناپدید شده باشد. این سخن را از من - که دو فرزند پسر و دختر دارم - باور کنید. اگر فرزند، دختر باشد و اگر به آمارها معتقد باشیم، باید در این کابوس زندگی کنیم که دخترمان با خطر بسیار بالای مورد تجاوز و آزار قرار گرفتن از سوی رفقاییش، دست و پنجه نرم می‌کند یا آنکه با آموزگاران زیادی سر و کار دارد که در ازای نمرات خوب، از او جنسیتش را توقع دارند. طبق آمار اخیر سازمان زنان دانشگاهی - که شامل مدرسان زن هیأت علمی و دانشجویان دختر است - ۸۱ درصد دختران آمریکایی - که جهنم تحصیل را از کودکان تا دانشگاه را طی می‌کنند - دیر یا زود «مورد آزار و اذیت جنسی» قرار می‌گیرند. البته باید از خود پرسید که آن ۱۹ درصدی که مصون و نادیده تمامی جبهه‌های نبرد جنسی آموزشی! را طی

فحشای سازمان یافته می‌پیوندند. این عمل، فعالیتی است بسیار پرسود که رقم آن به میلیاردها دلار می‌رسد و در چهار گوشه جهان امروز، صنعتی در حال توسعه است. در واقع چون مشتریان جنسی، از ایدز وحشت دارند، به همین جهت، هر روز سراغ روسپیهای جوان‌تر را می‌گیرند. جالب اینجا است که این امر موجب تطمیع دلالان، جهت کسب پول بیشتر شده و این دلالان «بکارت»، اجناس تحت تملک خود، یعنی دخترکان کم سن و سال را به کمک پزشکان، بارها و بارها ترمیم می‌کنند و آن را به بهایی بسیار گران در اختیار خریداران این کودکان می‌گذارند.

در آسیا، این قبیل کودکان همواره قربانی مسافران ژاپنی و غربی دارای انحراف جنسی نیستند این شهروندان کشورهای پیشرفته و توسعه یافته، غالباً شهروندان عادی کشورهای خود و بدون داشتن علامات ظاهری خاص هستند. تمایل جنسی آنها در خارج از کشور آسانتر ارضاء می‌شود تا در داخل وطن، که در آن مخاطرات مختلف، بیشتر و بزرگتر است. با دخترکان یا پسرکان جهان سومی همه چیز بسیار ساده‌تر انجام می‌گیرد... نکته دیگر اینکه این مشتریان که به دنبال کودکان می‌آیند همان کسانی هستند که از آنها فیلم می‌گیرند، بعد فیلم را به کمک دوربینهای کامسکوپ و دیگر دستگاههای ویدئویی، تکثیر و توزیع می‌کنند. هلند و انگلستان، از مراکز بزرگ توزیع آن به شمار می‌روند و بزرگترین بازار مصرف آن، ایالات متحده است. با رقم معامله‌ای که سالیانه به میلیارد می‌رسد. این تجارت بی آنکه اروپا و آمریکای شمالی را نادیده بگیرد رفته رفته به سوی آسیا تغییر مکان می‌دهد.

همه شواهد گویای آن است که در این دو قلمرو - فحشاء با کودکان و تصویر سازی قبیح از آن - غالب کشورهای جهان علی‌الخصوص کشورهای جنوب را فرا گرفته است با این حال، پایه اصلی رواج این تجارت را باید در خود کشورهای شمال جستجو کرد: نخست به خاطر خیل توریستها که به



پروفیسر کاظم علی
مطالعات فرہنگی
مجلس مع علوم انسانی

رشته‌هایی که مورد علاقه جنس مخالفان است، بیشتر ثبت نام می‌کنند و دخترانی که در مدارس دخترانه درس می‌خوانند، در درس علوم و ریاضیات که همواره در آنها قوی‌تر بوده‌اند، پیشرفت بیشتری دارند. در مدارس دخترانه، دانش‌آموزان می‌توانند پیشرفت کنند و نمرات بهتری بگیرند. نگران آنکه نگران باشند این امر بر آینده روابط دوستانه‌شان با پسرها لطمه وارد می‌کند.

برخی معلمان می‌گویند، تفکیک مدارس کاری غیر قانونی است. در واقع تا وقتی که برای پسرها و دخترها امکانات آموزشی مساوی در نظر گرفته شود، این کار اصلاً غیر قانونی نیست. برخی دیگر نگرانند که تفکیک مدارس دختران و پسران برای پیشرفت اجتماعی دانش‌آموزان مضر باشد، ولی تا کنون هیچ پژوهشی که نگرانی آنها را مورد تأیید قرار دهد انجام نشده است. ضمن آنکه وجود بسیاری از متخصصان موفق اعم از زن و مرد که به مدارس و دانشگاه‌های جداگانه رفته‌اند، افرادی مثل هیلاری کلینتون، مادالین آلبرایت، و وندی گرام که همگی از دانشکده دخترانه «ولسی» فارغ التحصیل شده‌اند، نشان می‌دهد که زمان صرف شده در محیط‌های آموزشی جداگانه حقیقتاً توانایی‌های رهبری و اعتماد به نفسی را که برای دستیابی به موفقیت در زندگی آتی خود به آن نیاز مندند، با آنان می‌بخشد.

دلیل محکم دیگر برای احیای مدارس جداگانه، آن است که وجود این مدارس احتمالاً به کاهش قوی میزان بارداری نوجوانان کمک می‌کند. تاکنون به خوبی معلوم شده دختران جوانی که در دوران مدرسه بچه دار می‌شوند، به احتمال زیاد، اصلاً دبیرستان را تمام نمی‌کنند و در دام فقر گرفتار می‌شوند. به احتمال قریب به یقین، مدارس دخترانه با فراهم کردن محیطی از هم جنسان، از دخترانی با آرمانهای عالی که نمی‌خواهند آینده خود را با حاملگی پیش از موعد تباه کنند، حمایت می‌کند.

* کودکان و نوجوانان در نیویورک قبل از ورود

می‌کنند، از اینکه خطر از کنار سرشان گذشته، داخوش از مدرسه خارج می‌شوند یا احساسشان سخت جریحه دار می‌شود؟
(لارپوبلیکا - ایتالیا - بیست و هفتم سپتامبر ۱۹۹۶)

* [این مطلب، نوشته دایان راولیش، پژوهشگر ارشد دانشگاه نیویورک است] مشکلات کاملاً آشکار مدارس دولتی منطقه واشنگتن دی سی - به ویژه موفقیت‌های قلیل تحصیلی و آموزشی و ضوابط و مقررات ضعیف آموزشی - موجب شده تا سیستم مدارس مورد بررسی و بازبینی کامل و دقیق قرار گیرد. در حال حاضر، اعضای کنگره آمریکا به اتفاق مقامات محلی سرگرم ارائه برنامه‌ای برای اصلاح سیستم مدارسند. یکی از مواردی که حتماً باید در این برنامه گنجانده شود، طرح تفکیک و جداسازی مدارس دختران و پسران است.

سالها پیش، مدارس جداگانه دولتی، به ویژه در شهرهای بزرگ متداول بود. ولی در عرض چند دهه گذشته، چنین مدرسی کاملاً ناپدید شدند. امروز تنها یک درصد از دانش‌آموزان آمریکایی به مدارس جداگانه می‌روند که تعداد انگشت شماری از آنان به تحصیل در مدارس کاتولیک یا مدارس خصوصی اشتغال دارند.

کنار گذاشتن مدارس جداگانه یک اشتباه بود. برخی پژوهشگران دریافته‌اند که مدارس جداگانه در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان، به ویژه اقلیتها و دختران، نقش مؤثری دارند و همچنین دخترانی که مدارس خصوصی نخبگان می‌روند، در مدارس جداگانه و مختلط نیز به همان اندازه موفقند. مدارس جداگانه بیشتر از مدارس مختلط بر تحصیل و آموزش تأکید دارند. دانش‌آموزان مدارس جداگانه برای حفظ آرایش ظاهری خود، گذاشتن قرار ملاقات و وضعیت پوشش خود، آشفته و نگران نیستند و بدین لحاظ تکالیف خود را بهتر انجام می‌دهند و آرمانهای بزرگتری در سر دارند. دانش‌آموزان این قبیل مدارس در درسها و

یکی از اعضای شانزده ساله یک باند متشکل از نوجوانان بزهکار، در خیابان بیرون مدرسه خود در شیکاگو، پسری را با شلیک ۳۸ گلوله از سلاح غیر اتوماتیک خود به قتل رسانید. یکی از همکلاسیهای دختر او که سلاح مذکور را پنهان کرده بود نیز، به سبب مشارکت در قتل محکوم شناخته شد.

این حوادث، در خارج از شهر زادگاه آنان، هیچ گونه جنجال و تبلیغاتی به راه نمی‌اندازد و قالب اوقات در روزنامه‌های محلی بیش از چند سطر به آنان اختصاص داده نمی‌شود. دو سال قبل جیمز داری، کودک نه ساله اهل نیواورلئان، برای کلینتون رئیس جمهور آمریکا نامه‌ای نوشت و از او خواست که کشت و کشتار کودکان را در شهر وی متوقف کند. او نوشت: «فکر می‌کنم ممکن است کسی مرا بکشد. من از شما تقاضا دارم که جلوی این کار را بگیرید.» جیمز حق داشت که از بابت امنیت خود بترسد چرا که نه روز بعد، در یک تیراندازی از داخل اتومبیل کشته شد. یک هشتم کودکان گزارش می‌دهند که به وسیله یک سلاح گرم تهدید شده‌اند.

بریتانیا وفق دادن خود با بسیاری از الگوهای اجتماعی را که حدود ده تا بیست سال قبل از آن در ایالات متحده مشاهده می‌شود آغاز کرده است. این الگوها مشتمل بر از هم پاشیدن خانواده‌ها، حرامزادگی، غیبت پدران و مادران از خانه به سبب مشغله کاری فراوان یا از روی غفلت هستند.

«دین راجک» - استادیار رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه جورجیا - چنین می‌گوید: «ما اکنون دارای جمعیتی از نوجوانان هستیم که از نظر اخلاق و رفتار بسیار عجیب و غریب هستند. طی بیست سال اخیر در آمریکا، الگوهای تبهکاری به نحوی نگران کننده تغییر شکل داده است. سابقاً جرایم مرگبار و خشونت بار مسأله مختص بزرگسالان بود و کودکان تنها در سرقت‌های کوچک و کم اهمیت یا ورودهای غیر مجاز به اماکن مختلف شرکت داشتند. اکنون نه شیطنت کودکانه بلکه مواد مخدر

● از هر صد مورد ازدواج در آمریکا، ۵۵ مورد به طلاق می‌انجامد و این بالاترین رقم جدایی زوجین در کشورهای پیشرفته جهان است. وقتی ازدواجی به طلاق منتهی می‌شود، زنان مطلقه، که تعدادشان هم کم نیست، سرپرستی بچه‌ها را به عهده می‌گیرند و در نتیجه منبع اصلی تأمین مالی خود و فرزندانشان را از دست می‌دهند.

به مدارسشان باید از کنار دستگاههای فلزیاب عبور کنند. هرگاه دستگاه مذکور سوت بکشد، آن کودکی را که عذر وی موجب صدای مذکور شده است به وسیله یک دستگاه اسکنر دستی مورد تفتیش بدنی قرار می‌دهند. پرسنل امنیتی [!] مدرسه در جستجوی اسلحه گرم هستند. این تدابیر در پی وقایع جداگانه قتل دانش‌آموزان در مدارس اتخاذ گردید. اکنون هیأت رئیسه مدارس، در بسیاری از بزرگترین شهرهای آمریکا از این تدابیر پیروی می‌کنند. و این روال به تدریج در داخل شهرهای کوچک و حومه شهرها هم گسترش و رواج پیدا می‌کند. بنا بر اعلامیه وزارت دانگستری آمریکا، بیش از $\frac{1}{5}$ نوجوانان پسر ساکن شهرهای پرجمعیت، اسلحه به همراه دارند.

یکی از پژوهشهایی که در ایالت میشیگان به عمل آمده است، حکایت از آن دارد که بیش از دویست هزار کودک آمریکایی، اسلحه گرم خود را در داخل بسته یا محموله نهار خود در مدرسه، قرار می‌دهند.

در شهر تاسیتن، واقع در ایالت کالیفرنیا، سه ماه پیش، پنج نوجوان مابین ۱۵ تا ۱۷ سال به کشتن یک نوجوان ۱۴ ساله متهم شدند. نوجوان مقتول کوشیده بود یک دستگاه صوتی استریو را که آن دو نفر از چنگ او ربوده بودند، پس بگیرد.

پیامبران از این جهت مردم را به پرستش خدا و قرب به او دعوت می‌کردند تا آنها را به سوی هدف آفرینش، رهسپار سازند.

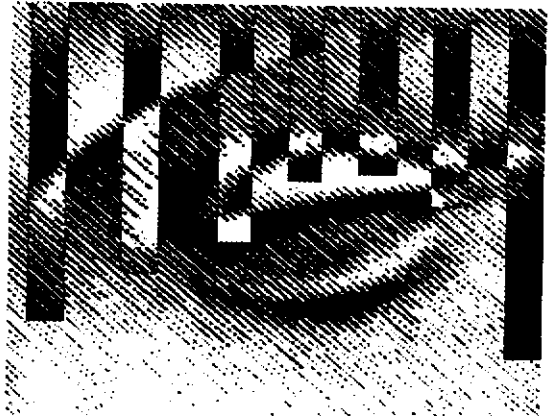
حال، دنیایی که با تفکر صرف بشری آباد شود و انسانها، در کشمکش هوای نفس یکدیگر، غالب و مغلوب باشند چه جایی برای رشد اندیشه‌های توحیدی و برپایی عدل و قسط اهدایی پیامبران خواهد بود؟

دین آمد تا با ایجاد زمینه‌های مناسب اجتماعی، و ارائه برنامه‌های سازنده، بر مبنای عقل و حکمت، بشریت را به غایت و هدف آفرینش یعنی شناخت حق و عبودیت آن برساند.

حال که میزان سعادت فردی و اجتماعی بشر، مستقیماً به میزان دوری و نزدیکی او به پذیرش حقانیت انبیاء و تن دادن به تعالیم آنان بستگی دارد. و با طلوع اسلام تاریخ شاهد خروج بشر از ظلمات جاهلیت و بی‌هویتی بوده، و حیات انسانی او را تضمین نموده، امروزه نیز، نیاز به رویکردی دوباره بر این دین احیاگر، بیش از پیش احساس می‌شود، و بشر برای خروج از این جاهلیت پیشرفته، ناچار از پذیرش و انقیاد دستورات همه جانبه و هدایتگر اسلام در همه شئون زندگی است.

یادداشت‌ها:

- ۱- اصول کافی / کتاب العقل و الجهل / حدیث ۶
- ۲- نور الثقلین / جلد ۵ / صفحه ۳۸۲
- ۳- اعراف - ۱۷۹
- ۴- سوره نحل / آیه ۵۷ و ۵۹
- ۵- قانون بودائی / قسمت اول، صفحه ۲
- ۶- تورات، سفر لاویان، باب ۵ - آیه ۱۹ به بعد
- ۷- حقوق زن از نظر تاریخ ملتها و اسلام / خیر الله مردانی / صفحه ۱۲
- ۸- همان
- ۹- همان
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- ماهنامه کیان / شماره ۲۸ / صفحه ۴۸
- ۱۴- همان
- ۱۵- ذاریات - آیه ۵۶



است که بر ایجاد موج بزهکاری توسط جوانان دامن می‌زند.»

(دیلی تلگراف - انگلستان - دوازدهم سپتامبر ۱۹۹۵)

اینجا است که فلسفه این جهانی بودن دین بیش از پیش بارز می‌گردد. و پاسخ مدرنیست‌هایی که می‌گویند:

«خداوند اولاً و بالذات، دین را برای کارهای این جهانی و سامان دادن به معیشت درمانده هادر این جهان فرو نفرستاده است، تعلیمات دینی، علی الاصول برای حیات اخروی جهت‌گیری شده‌اند، یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند.»^(۱۳) می‌باشد.

آری، دین باوران مصلحتی، آنانکه جرأت مردود دانستن بعثت انبیا را ندارند و تاب اقرار به تمامیت دینهای آسمانی، برای اصلاح همه امور بشر در دنیا و آخرت را نمی‌آورند، و در کنار عقلانیت بشری، حاکمیت شریعت ادیان را تنگ می‌بینند، اهداف و تعالیم آنان را احتراماً به جهان اخروی حواله می‌دهند. و آن را برتر از آبادانی دنیای خاکی میدانند و می‌گویند:

«ابلاغ پیامها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای انسان و جهان است و تنزل دادن مقام پیامبران به مارکس‌ها، پاستورها، گاندی‌ها یا جه‌مشید و بزرگمهر و حمورابی می‌باشد.»^(۱۴)

اما پیام «و ما خلقت الجن و الانس، الا ليعبدون»^(۱۵) گویای آن است که: